

ذبیح‌الله منصوری: ترجمه یا تألیف

علی خزاعی فر

یکی از خوانندگان مترجم با نام اسماعیل حدادیان مقدم دانشجوی دانشگاه آزاد مشهد نوشته‌اند:

... اما چیزی که مرا بر آن داشت تا این نامه را بنویسم این است که اخیراً موفق به خواندن کتاب "دیدار با ذبیح‌الله منصوری" شدم و آن را گوهری گرانبها یافتم. به نظر من مرحوم منصوری حق بزرگی بر گردن کتابخوانان و مترجمان این دیار دارد. کتابهای او جماعت نا آشنا با کتاب را به کتاب علاقه‌مند کرد و ناشران و رشکسته را جانی تازه داد. خواندن بعضی از مطالب این کتاب مرا اندوهگین کرد. اگر آقای محمدمهدی فولادوند اتهام خیانت به او وارد می‌کند. اگر آقای غلامعلی سیار قلمبه نوشتن او را می‌ستاید و دکتر علی بهزادی هنر خاطره‌نویسی و انصاف و وجدان روزنامه‌نگاری‌اش را نشان می‌دهد. در برابر همه این اظهار نظرهای گوناگون در باره مرحوم منصوری، مترجم چه موضعی دارد؟ چرا باگذشت حدود ۱۰ سال از در گذشت این استاد روزنامه‌نگاری، نویسندگی و ترجمه، هیچ‌سازمانی برای بزرگداشت یاد و خاطره او قدمی برنداشته است؟ چرا مترجم ویژه‌نامه‌ای برای ایشان منتشر نمی‌کند. آیا در شرایطی که برای موضوعات غیر ضروری در این مملکت مرتب سمینار و کنفرانس راه می‌اندازند، مرحوم منصوری ارزش سمینار یا ویژه‌نامه ندارد؟ آیا نکته‌گیران و مقابله‌گران ترجمه‌های وی نمی‌بینند که کتابهای ایشان چقدر در بین اقشار مختلف مردم محبوبیت دارد؟ آیا نمی‌بینند که یکی از بهترین تفریحات حداقل قشر کتابخوان این مملکت خواندن کتابهای شیرین مرحوم منصوری است؟ به دنبال آن نباشیم تا با هزار مت و زحمت، اصل یکی از ترجمه‌های ایشان را بیابیم و آن دو را با هم مقابله کنیم. این مقابله چه چیز را مشخص خواهد کرد؟ مردم کوچک و بازار از مقابله من و تو چه عایدشان خواهد شد؟ آنها دلشان به سینوهه و حسن صباح و خواجه تاجدار خوش است نه به مقابله من و تو. چه خوب است که فصلنامه مترجم این زحمت را متقبل شود و با همکاری نویسندگان و مترجمان و صاحب نظران آگاه و دلسوز ویژه‌نامه‌ای در بزرگداشت یاد و نام این نویسنده و مترجم زحمتکش منتشر کند و بدین وسیله از یک عمر زحمت و خدمت ایشان قدردانی کند...".

آقای حدادیان، در مورد مرحوم منصوری دو دیدگاه وجود دارد. یکی دیدگاه زبان‌شناختی و دیگری دیدگاه فرهنگی. آنها که از دید زبان‌شناختی به ترجمه‌های منصوری می‌نگرند، با ملاک امانتداری در مورد ایشان قضاوت می‌کنند و از این دیدگاه منصوری مترجمی امین نبود. قبل از آنکه گروه دوم را معرفی کنم، باید بگویم که ما جزو همین گروه اولیم. اولاً ما به‌طور کلی به اصل امانتداری در ترجمه معتقدیم. ثانیاً به دلیل روش آموزشی که در مترجم در پیش گرفته‌ایم، طبعاً نمی‌توانیم مدافع روشی باشیم که برای ترجمه حدود و ضوابط قایل نیست زیرا در این صورت کار ما مبنایی نخواهد داشت. از مواضع ما نسبت به روش ترجمه منصوری (و نه شخصیت آن

مرحوم، یا ارزش و تأثیرات فرهنگی "ترجمه" هایش) پرسیده‌اید، ما در نظریه و عمل مدافع روشی هستیم که می‌توان آن را روش پایبند به متن اصلی نامید. البته در کاربرد این روش، افراط را جایز نمی‌دانیم، و معتقدیم در همه حال زبان ترجمه باید درست باشد و اگر متن یا خواننده اقتضا کند، روان بودن زبان ترجمه را نیز بر پای بندگی به اصل ترجیح می‌دهیم. حریم ترجمه حرمتی دارد که باید حفظ شود و اگر جز این باشد، یعنی اگر قید اخلاقی و ضابطه عمل از میان برود سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و دیگر نمی‌توان در باره ترجمه صحبت یا داوری کرد. همین جا باید نکته‌ای را روشن کنم و آن این که امانتداری، اصلی کلی است و باید تا آنجا که ممکن است آن را رعایت کرد. اما این اصل نباید دست و پای مترجم را ببندد و او را برده وار تابع متن اصلی کند چنان که انگار متن اصلی قداست دارد. متن اصلی برای مخاطبی متفاوت و به زبانی متفاوت نوشته شده و طبیعی است اگر مترجم در مواردی احساس کند مجبور است به اقتضای مخاطب یا زبان، تغییراتی در متن ایجاد کند، این نکته را عقل سلیم می‌پذیرد و مترجمان خوب هم می‌دانند که گاه به چنین مواردی باید تن بدهند. اما این تغییرات باید قابل دفاع باشد. همچنان که مترجم مسؤول درستی یا نادرستی ترجمه خویش است، مسؤول تغییراتی که در متن اصلی می‌دهد نیز هست. معمولاً تغییرات شامل موارد ترجمه‌ناپذیر زبانی یا فرهنگی است. حذف بی دلیل یا افزایش بی دلیل خاصه حذفی که پیام نویسنده را مخدوش کند و افزایشی که به تغییر پیام نویسنده انجامد، چگونه قابل توجیه است؟ ترجمه آزاد همیشه وجود داشته، و اتفاقاً برخی از ماندگارترین ترجمه‌ها، مثل ترجمه فیتزجرالد از رباعیات خیام، از جمله ترجمه‌های آزاد است. این شکل از ترجمه وقتی مشروعیت می‌یابد که مترجم تا حد امکان مشخص کند چه مقدار از ترجمه از آن‌ها و چه مقدار از آن مؤلف است. تألیف را به نام ترجمه منتشر کردن نوعی سرقت ادبی است. در اینجا محتوا سرقت نشده، بلکه نام مؤلف سرقت شده است. در مواردی هم دیده شده که مترجم ترجمه‌اش را با عنوان ترجمه و تألیف منتشر کرده، اما نقش او در تألیف یا بسیار اندک بوده و یا به تهیه پانویس‌ها و حواشی محدود بوده است.

دیدگاه دوم در قضاوت در باره ترجمه‌های منصوری، دیدگاه فرهنگی است. کسانی که از این دیدگاه به ترجمه‌های منصوری می‌نگرند، کار او را خدمت فرهنگی می‌دانند چون، همچنان که خود شما هم اشاره کرده‌اید، ترجمه‌های منصوری باعث شد جمع کثیری که کتاب نمی‌خواندند به خواندن کتاب (یا لاقلاً به خریدن کتاب) روی بیاورند. یکی از کسانی که از دیدگاه فرهنگی ترجمه‌های منصوری را مضر تشخیص داده، دکتر براهنی است که گزیده بحث ایشان را در شماره قبل مترجم چاپ کردیم. دکتر براهنی به ترجمه‌های "شاه‌آبادی" اشاره می‌کند که در آنها مترجم اصل اثر را یا قبض می‌کند، یعنی بر باد رفته هزار صفحه‌ای می‌شود دوست صفحه، یا آن را بسط می‌دهد، مثل ترجمه‌های منصوری. به اعتقاد آقای براهنی، ترجمه‌های منصوری خواننده را به خارج از محیط فرهنگی‌اش تبعید می‌کند و با کشاندن خواننده به دربارهای شاهی قرن هجدهم و نوزدهم، عقده‌های سرکوب شده در انقلاب را از نو می‌گشاید. دکتر براهنی به نقش مثبت ترجمه‌های منصوری در سوق دادن مردم به سوی کتاب اشاره نمی‌کند، بلکه دیدگاه او بیشتر دیدگاهی ایدئولوژیک است چون صفت "شاه‌آبادی" ناظر بر محتوای ترجمه‌هاست.

اگر از دیدگاه فرهنگی به ترجمه‌های منصوری نگاه کنیم، ترجمه‌های منصوری مورد جالبی از رابطه متقابل میان فرهنگ و ترجمه است. ذبیح‌الله منصوری "پدیده" به معنی واقعیتی غیر عادی یا منحصر به فرد نیست، بلکه واقعیتی است فرهنگی، قابل درک و قابل تحلیل که عوامل معینی در ایجاد و رشد آن دخیل بوده‌اند. افراد دیگری نیز در جوامع دیگر و در مقاطع خاص فرهنگی به انحای مختلف شکل ترجمه را تابع نیاز و پسند مخاطب خود کرده‌اند. برای محققان مسایل فرهنگی و یا محققان ترجمه که به بررسی رابطه میان ترجمه و فرهنگ علاقه‌مندند

این پرسشها مطرح است که چه عوامل فرهنگی باعث پدید آمدن چنین ترجمه‌هایی شده و این ترجمه‌ها چه تأثیرات فرهنگی به دنبال داشته‌است و اساساً منصوری که قدرت بیان و تخیل لازم برای نوشتن آن نوع کتابها را داشته چرا شخصاً دست به قلم نبرده است؛ پس قضاوت در مورد ذبیح‌الله منصوری به دیدگاه فرد بستگی دارد. ما ذبیح‌الله منصوری را به چشم مترجم می‌نگریم، چون کتابهایش را با عنوان ترجمه عرضه کرده‌است. و از این دیدگاه در باره او داوری می‌کنیم. برخی پیش از آنکه به کارهای منصوری به چشم ترجمه نگاه نکنند، به تأثیرات فرهنگی که کارهای او ایجاد کرده توجه دارند. و البته کسانی هم هستند که تحت تأثیر شخصیت آن مرحوم هستند و بدین ترتیب مرز ترجمه و تألیف را ندیده می‌گیرند و استقبال عامه و نیاز فرهنگی را جوازی برای کار او می‌دانند. در هر حال منصوری این اقبال را یافت که نامش و کارش بر سر زبانها بیفتد و جمع وسیعی را به انتقاد یا دفاع از خود برانگیزد. بی‌تردید بحثهای موافق و مخالفی که ترجمه‌های او برانگیخته، برای جامعه ادبی و کتابخوان ما بحثهای پربرکت و امیدوارکننده‌ای است. هرچند اغلب این بحثها از حب و بغض خالی نباشد.